

تشدید تبعیض جنسیتی، در پوشش طرح‌های به ظاهر حمایتی

دست اندر کاران حکومتی و برخی نهادهای وابسته به رژیم، کارزار تبلیغاتی جدیدی را پیرامون به اصطلاح اقدامات حمایت‌گرانه خود از زنان سرپرست خانوار آغاز کرده اند. در همین رابطه، همایشی را که از مدت‌ها پیش در تدارک آن بودند تا در آن به بررسی مسائل و مشکلات زنان سرپرست خانوار بپردازند، در روزهای ۲۵ و ۲۶ تیرماه ۸۶ در تهران برگزار نمودند. در "همایش توانمند سازی زنان سرپرست خانوار" با عنوان "تا انتهای حضور" که اساساً توسط اداره کل امور بانوان شهرداری و با همکاری "موسسه خیریه صدیقین" برگزار گردید، علاوه بر مسئولین و برخی دیگر از افراد وابسته به این ارگان‌ها، قالیباف شهردار تهران و برخی مقامات اداره بهزیستی و مسئولین کمیته امداد و نیز شماری از زنان خود سرپرست تحت پوشش این نهادها نیز حضور داشتند. آنها جمع شده بودند تا بار دیگر پز حمایت و طرفداری از زنان را به خودب گیرند و پیرامون توجهات نظام اسلامی، به زن، جار و جنجال راه بیندازند. اما آنچه در این میان جلب توجه می کند این مسئله است که وضعیت زندگی و شرایط معیشتی زنان سرپرست خانوار و خانوارهای تحت سرپرستی آنان آنقدر اسفناک و وخیم است که حتا این کارگزاران و عمال ارتجاع حکومتی نیز قادر نشدند این واقعیت دردناک را کتمان کنند و آن را در پس تبلیغات و بزرگ نمائی اقدامات حقیر نهادهای وابسته به رژیم پنهان سازند.

زنان سرپرست خانوار که جمعیتی بالغ بر یک میلیون و پانصد هزار نفر را تشکیل می دهند، آن دسته از زنانی هستند که مسئولیت چرخاندن زندگی و تامین نیازهای معیشتی اعضای خانواده خویش را، خود برعهده دارند. این رقم البته رقم دقیقی نیست. رقم خانوارهایی که زن سرپرست هستند به طور متوسط تا سی در صد کل خانوارها تخمین زده می شود.

از مجموع زنان سرپرست خانوار، بنا به گفته زهرا بنیانیان مدیر عامل "موسسه خیریه صدیقین" و دبیر همایش "تا انتهای حضور"، تنها ۱۱۰ هزار نفر در صف دریافت بیمه خدمات بهزیستی قرار دارند که تنها نیمی از این تعداد بیمه شده اند. مطابق وعده های پیشین، می بایستی تا سال ۸۴ تمام زنان سرپرست خانوار زیرپوشش قرار می گرفتند و از حداقل تامین معاش نیز برخوردار می شدند. اما این امر، تاکنون، یعنی دو سال پس از موعد مقرر نیز متحقق نشده است. معصومه آباد عضو شورای اسلامی شهر تهران نیز در این باره می گوید، قرار بر این بود که بیمه زنان سرپرست خانوار توسط شهرداری انجام شود که به دلیل مشکلات مالی به بهزیستی واگذار گردید.

بالاخره از مضمون سخنان دست اندرکاران این همایش، چنین مشخص می شود که تمام تلاش برگزارکنندگان همایش و ارگان های متعددی چون شهرداری، بهزیستی، کمیته امداد و امثال آن- که هرکدام بودجه های جداگانه ای دریافت می کنند- در زمینه بررسی مشکلات زنان سرپرست خانوار و اقدامات حمایتی و اشتغال زائی برای آن ها، به این خلاصه شده است که از جمعیت انبوه زنان خودسرپرست، تنها تعداد قلیلی زیرپوشش کمیته امداد و بهزیستی قرار گرفته اند که تا سال ۸۴ نیز به هر یک، ماهانه ۸ هزار تومان پرداخت می شده است! و تمام افتخار این نهادهای عریض و طویل به این است که از سال ۸۴، میزان مستمری این تعداد قلیل از زنان خود سرپرست، از هشت هزار تومان، به بیست و هشت هزار تومان افزایش یافته است!!! شاهکار دیگر اینکه، کمیته امداد نیز چند فقره وام ۱۵۰ هزار تومانی اشتغال زائی به تعداد اندکی از زنان سرپرست خانوار پرداخته است.

حقیقتاً که شرم آورتر از این ممکن نیست که در مورد فقر و تنگدستی صدها هزار زن سرپرست خانوار و میلیون ها عضو خانواده این دسته از زنان نطق های غرائی ایراد شود، با آب و تاب از بیکاری، آسیب پذیری، محرومیت از بیمه تامین اجتماعی، محرومیت از حداقل تامین معاش این قشر و ضرورت حمایت از آنان داد سخن داده شود، اما در عمل از رسیدگی به وضعیت زندگی این جمعیت انبوه، ولو در چارچوب های نظام سرمایه داری و نرم های بورژوائی، آن هم به بهانه مشکل مالی، سرباز زده شود! مردم سؤال می کنند: چگونه است که هنگام تامین نیازهای ارتش و سپاه و بسیج و صرف میلیاردها تومان جهت تجهیز و تقویت ماشین سرکوب و تبلیغات اسلامی صحبتی از مشکل مالی نیست؟ چگونه است که زمان اعطای میلیاردها دلار کمک های نقدی و غیر نقدی به مرتجعین حزب الله و حماس و امثال آن، بحثی از مشکل مالی در میان نیست. اما زمانی که نوبت به مردم ایران می رسد، زمانی که نوبت به کارگران می رسد، زمانی که نوبت به زنان سرپرست خانوار و میلیون ها انسان تحت سرپرستی آنان می رسد، ارگان ها و نهادهای حکومتی فوراً دچار مضیقه مالی می شوند و این دسته از قربانیان نظم ستمگرانه موجود را به یک دیگر پاس می دهند؟

آمارهای موجود حاکی از آن است که تنها حدود دو درصد زنان سرپرست خانوار شاغل هستند و علی رغم تبلیغات نهادهای رنگارنگ حکومتی، مابقی بیکارند و هیچ گونه ممر درآمدی ندارند. در موارد بسیار نادری هم که ایجاد اشتغال شده است، مسئله، غالباً به این صورت بوده است که نهادهای فوق و یاعوامل نزدیک به آنها، زنان سرپرست خانوار را حال چه تحت پوشش ایجاد تعاونی، چه در کارگاه های خیاطی، صنایع دستی یا تولید میوجات و سبزیجات خشک، مرباجات و ترشی جات و چه به صورت تولید خانگی، بدون هیچ گونه مزایا و برخورداری از بیمه بازتشتگی، درمانی یا بیمه بیکاری، با دستمزدهای بسیار پائین و ناچیز، به کار گرفته و از قبل این کار ارزان و مفت، جیب های خود

را بر می کنند. بنابراین برخلاف تبلیغات رژیم، نه تنها کار و اشتغالی برای زنان بیکار و این دسته از فقربانترین اقشار جامعه ایجاد نشده است، بلکه روز به روز محدودیت های جدیدتری نیز بر سر راه زنان و فعالیت های اجتماعی آنان گذاشته شده و ترفندهای بیشتری برای تقویت و تحکیم موقعیت فرودست آنان به کار بسته شده است.

همین چند روز پیش بود که فرشته ساسانی مدیر کل امور بانوان وزارت کشور، در جمع مشاوران بانوان دستگاه های اجرایی استان قزوین، در حالی که فریاد می زد: "زنان باید با شجاعت وارد مسائل اقتصادی شوند" و می گفت که "باید موانع اعطای وام خود اشتغالی به بانوان برداشته شود"، در همان حال فاش ساخت که طرح کاهش ساعات کار بانوان در اداره ها در حال پیگیری است و این طرح "به خاطر حمایت از بنیان خانواده عملی خواهد شد." مدتی پیش از آن نیز وزارت ارشاد بخش نامه ای مبنی بر ترخیص زنان کارمند قبل از ساعت ۱۸ صادر کرده بود. بازنشستگی زود هنگام زنان و اعطای مرخصی استعلاجی به زنان شاغل برای بیماری همسر یا فرزند، طرح تقلیل سنوات خدمت بانوان و دهها طرح و نقشه مشابه دیگر که همگی به بهانه حمایت از زنان و با این توجیه که "عدم حضور زنان در خانه مشکلات مادی و معنوی ایجا می کند"، تهیه و تنظیم و بخشا به مرحله اجرا گذاشته می شود، در واقعیت امر تنها و تنها بیانگر کوشش های ادامه دار رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی برای تحمیل محدودیت های بیشتر و بی حقوقی پر دامنه تر، بر زنان و برای حذف زنان از محیط های اجتماعی و راندن آنان به کنج خانه هاست!

کوشش های ادامه دار رژیم جمهوری اسلامی برای حذف زنان و کاهش هرچه بیشتر نقش آنان در امور اجتماعی، تحمیل شرایط دشوار تر و حقارت آمیزتر بر زنان، در حالی صورت می گیرد که در اثر اعمال تبعیض فاحش جنسیتی، هم اکنون نیز تنها در صدمحدودی از زنان، در فعالیت های اقتصادی مشارکت دارند و بنا به گزارش سازمان ملل، جمهوری اسلامی از این نظر در میان ۱۶۵ کشور جهان در مرتبه ۱۵۵ جای گرفته است. بنا به گزارش همشهری، وضعیت جسمانی و سلامتی زنان در مقایسه با بسیاری از کشورهای، مطلقا از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست. به عنوان مثال وضعیت جسمانی زنان ۱۸ تا ۲۶ ساله ایرانی برابر با زنان ۵۰ ساله فرانسوی برآورد شده است. و باز بنا به همین گزارش، سرانه فضای ورزشی دختران در مدارس، ۱۷ سانتی متر است در حالی که رقم استاندارد آن ۲۵۰ سانتی متر می باشد.

در همایش "تا انتهای حضور" که اخیرا در تهران برگزار شد، به سیاق همایش های پیشین، عوام فریبانه از ضرورت حمایت از زنان سرپرست خانوار، رسیدگی به مشکلات زنان و توان مند سازی این قشر پر عده، سخن به میان آمد و یک بار دیگر، مشتکی حرف تحویل زنان داده شد.

مستقل از این همایش ها و اهداف برپاکندگان آن اما زنان، که در طول نزدیک به سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی مدام در معرض شدیدترین اجحافات قرار داشته و فاحش ترین تبعیضات جنسیتی در تمامی عرصه های اقتصادی، اجتماعی و حقوقی را با گوشت و پوست خود لمس کرده اند، هیچگونه اعتقادی به این رژیم ندارند، چه رسد به طرح های به ظاهر حمایتی آن. زنان زحمتکشی که پیوسته تحقیر و وحشیانه استثمار شده و هر روزه طعم سرنیزه و سرکوب را می چشند، نه فقط توهمی نسبت به این گونه همایش ها ندارند، بلکه از کلیت نظام ارتجاعی و زن ستیز جمهوری اسلامی متنفر اند. امروز، زنان ایران به آن درجه از آگاهی رسیده اند که جمهوری اسلامی نه قادر است با خرده اقدامات به ظاهر حمایتی خویش آنان را فریب دهد و نه می تواند، نیات واقعی و سرتاپا زن ستیزانه خود را که در پوشش طرح های به اصطلاح حمایت از زنان به اجرا گذاشته می شود از چشم آنان پنهان سازد.

مسئله مهم تر اینست که به رغم آن که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی زنان ایران در معرض شدیدترین تبعیض و ستم و فشار قرار داشته اند و به رغم آن که دستگاه حکومتی با وضع قوانین و مقررات ارتجاعی و ایجاد موانع و محدودیت های رنگارنگ، زنان را از ابتدائی ترین حقوق انسانی و دمکراتیک محروم و به یک شهروند درجه دو تبدیل نموده است، با اینهمه این واقعیت بر هیچکس پوشیده نمانده است که رژیم جمهوری اسلامی قادر نبوده است و قادر نخواهد بود زنان را از فعالیت های اجتماعی بازدارد و آنان را به کنج خانه ها براندوبه آرزوی دیرین خودجامه عمل ببوشاند. سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی ناکامی مرتجعین را در این زمینه به اثبات می رساند. جمهوری اسلامی، این آرزو را با خود به گور خواهد برد.

برگرفته از نشریه "کار" شماره ۵۰۶ - نیمه اول مرداد ۸۶